

ژاله عزیز، امروز ۱۱ مارس شامی شاد که نام سیل بانو نوشته بودید گرفته
 خواندم. در این نامه گله کرده اید که لاهوتی به نامه ۱۳ اس ۱۹۵۰ شایعاً نوشته است
 بنابراین در دیگر مستقیماً فزاحش نشدید. سخت از اینکه (غیر مستقیم) هم با
 از تندرستی شما خبری گرفتم شاد شدم. دیگر اینکه میخواهم در باره این تجا بعلی اعجاز
 شما چند کلمه بنویسم: شاد در مکتوب ۱۳ اس بر خود نوشته بودید که از باکو نام
 و شعر خواهم فرستاد. لیکن آدرس باکوی شاد در خود نامه و ندر روی پاکت
 نوشته شده بود. پس من حق داشتم منتظر نامه از باکو باشم. و فین
 رفیق محبوف که من او را به تنگ آوردم از بس پرسیدم از ژاله خبری
 هست یا نه، دوبار با تلفن من گفت که ژاله سلام رسانده و نوشته است
 که بخود لاهوتی مکتوب خواهد فرستاد. این هم فکر منتظر نامه باکوی نوشتن را
 در من مستحکم کرد. « بلکه حالا لازم میدانم با من مکاتبه کنید... حالا نخستین
 نامه عله آمیز شما را از باکو گرفتم از آنجا که آدرس خود را نوشته اید اینک
 بالخر می نویسم. سعدهی « آرامگاه لینن » و « هشتم مارس » شما را اندر
 این روزها، پرویز را می بینم و از او خواهم بگویم اگر آنها را دارد برای من
 بخواند، آنوقت مقصده خود را در این باره بشما خواهم نوشت. از روی
 کتاب شما ترجمه آذر باستانی نمی توانم چیزی بگویم. فقط از خلال ترجمه
 روشنی اصل را حس میکنم. اساساً من شما را نخستین شاعر و قوی خلق
 شاعر مبارز توده میدانم. تندرستی شما و سیرت شما در ادب
 خدمت ادبی به خلق های نازکی زبان از دل و جان خواهانم.

با سلام، محبت و ارادت لاهوتی

سیل بانو سخت بیاراست بشما رساند و بعد از عملیات
 جراحی و رفع آپندیسیت به ترجمه شعرا شروع خواهد کرد.